

واکاوی رویکرد اجتماعی شیخ محمدجواد مغنیه در شرح «فی ظلال نهج البلاغه

مرجان باوفا* / عبدالله میراحمدی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۷

چکیده

حلّ مسائل و مشکلات اجتماعی عصر حاضر، یکی از دغدغه‌های مهم اندیشمندان دینی به شمار می‌آید. در این میان، شیخ محمدجواد مغنیه از نویسندگان نواندیش لبنانی است که با رویکرد اجتماعی، شرح «فی ظلال نهج البلاغه» را با زبانی ساده و مختصر برای بهبود مسائل اجتماعی عموم مردم به نگارش درآورد. او در این شرح، سعی کرده است که کلام حضرت علی، (علیه السلام)، را با مسائل عصر جامعه خود تطبیق دهد و راه حل‌هایی برای مشکلات جامعه به دست آورد. براین اساس، در این پژوهش به شیوه توصیفی و تحلیلی، برای تبیین رویکرد اجتماعی مرحوم مغنیه در «فی ظلال نهج البلاغه» تمام مباحث ذیل کلام حضرت علی (علیه السلام) مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است.

در این پژوهش مشخص گردید؛ اگر چه مرحوم مغنیه به صراحت، بحث اصالت فطری بودن اجتماع را بیان نکرده است؛ اما اجتماعی زیستن را امری فطری می‌داند. او مصلحت فرد و جامعه را کامل کننده یکدیگر می‌داند و معتقد است رفتار فرد بر رفتار اجتماع و بالعکس تأثیر دارد و اصلاح فرد باعث اصلاح جامعه و بالعکس می‌شود. از نگاه ایشان مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی؛ ویژگی‌های رهبر جامعه و همچنین ویژگی‌های اندیشمندان دین است. او در این بحث ستمگران معاصر را معرفی کرده و راهکارهای مبارزه با آنها را تبیین نموده است.

واژگان کلیدی

رویکرد اجتماعی، مغنیه، فی ظلال نهج البلاغه.

bavafa111@yahoo.com

mirahmadi_a@khu.ac.ir

*. دانشجوی دکترا، مربی و مدرس حوزه.

**. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی.

مقدمه

محمد جواد مغنیه از اندیشمندان معاصر امامیه است که در سال ۱۳۲۲ قمری، ۱۹۰۴ میلادی، در روستای «طیردبا» از توابع جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود. او از خانواده های مشهور و اهل علم و فضیلت در بیروت بود. مغنیه، ۱۴۲۵: ۲۵؛ احمدی، بی تا: ۹، او توفیق شاگردی اساتیدی چون سید محمد سعید فضل الله، ۱۳۱۶ق؛ آیت الله ابوالقاسم خوئی، ۱۳۱۷ق،، شیخ محمد حسین کربلایی، سید حسین حمای، ۱۲۹۸ق، را داشت. مغنیه، ۱۴۲۵: ۴۵،

مهم ترین مسئولیت اجتماعی مغنیه مشاور عالی دادگاه و همچنین ریاست کل دادگستری شیعیان لبنان است. وی پس از چند سال خدمت، به طور کلی از این گونه مسئولیت ها کناره گرفت و به تألیف و تحقیق روی آورد. احمدی، بی تا: ۴۰؛ ایازی، ۱۴۱۴: ۵۶۸،

مغنیه یکی از نویسندگان جهان اسلام است که علاقه بسیاری به نگارش داشت و حدود ۶۰ عنوان کتاب از خود به جا گذاشت که در این پژوهش، نمی توان به همه ی آنها اشاره کرد؛ به همین دلیل تنها به بیان شاخص ترین آثار مغنیه اکتفا می شود؛ که شامل تفسیر الکاشف، التفسیر المبین، الفقه علی المذاهب الخمسة، فی ظلال نهج البلاغة است. مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۷/۱-۳۲؛ ایازی، ۱۴۱۴: ۵۶۹،

محمد جواد مغنیه پس از ۷۶ سال زندگی پرثمر در سال ۱۴۰۰ هجری قمری زندگی را بدرود گفت. هنگامی که پیکر پاک این عالم ربّانی را به نجف اشرف انتقال دادند، بسیاری از عالمان دینی و اقشار مختلف مردم، در تشییع جنازه او شرکت کردند و بازار نجف به طور کلی بسته شد. پس از تشییع، آیت الله العظمی خوئی بر او نمازگزارد و در یکی از حجره های حرم مطهر علوی به خاک سپرده شد. احمدی، بی تا: ۱۴۸، سید عدنان الموسوی البحرانی قصیده ای طولانی در سوگ ایشان سروده است، المحرقی، ۱۳۷۶: ۲۱۴-۲۱۶، و شخصیت های بزرگی درباره ایشان اظهارنظرهایی کردند که در کتاب التجارب آمده است. مغنیه، ۱۴۲۵: ۵۵۵-۵۸۸،

بنابراین مغنیه بیشتر تلاش و وقت خود را برای تبلیغ اسلام گذاشت تا امور جامعه را اصلاح کند. رک: المحرقی، ۱۳۷۶: ۲۱۴، او بسیار دغدغه خدمت رسانی به مردم را داشت به

همین علت در بیشتر آثار او رویکرد اجتماعی جلوه‌ی بیشتری دارد. مغنیه پس از اتمام نگارش تفسیرالکاشف تصمیم گرفت دیگر نویسندگی را کنار گذارد، ولی باور او که دین اسلام تنها برای خیر و سعادت بشر تشریع شده و دانش‌های سودمند را فضیلت و فریضه می‌داند و همچنین کار و تلاش برای رسیدن به زندگی بهتر را عبادت و جهاد می‌شمرد؛ او را بر آن داشت که به شرح نهج البلاغه بپردازد. مغنیه، ۱۳۸۷: ۷۶/۱.

مغنیه نهج البلاغه را از بهترین دلایل برجستگی اهل بیت (علیهم‌السلام) در سخنوری می‌داند. همو: ۵۴۵/۴. او شرح «فی ظلال نهج البلاغه» را با زبانی ساده و برای عموم مخاطبین در سال ۱۳۹۳ ق. ۱۹۷۳ م. به پایان رساند. همو: ۵۷۵/۶. این کتاب در ۴ جلد در سال ۱۹۷۲ به چاپ رسید و بعد توسط گروهی از نویسندگان در ۶ جلد به زبان فارسی با عنوان «در سایه سار نهج البلاغه» ترجمه شد.

ساختار این شرح به این ترتیب است که ذیل هر قسمت متن عربی، عنوان «اللغة» آمده که شرح مفردات آن متن را بیان می‌کند. عنوان دیگر به نام «الاعراب» است که به تجزیه و تحلیل، ساختار دستوری جمله می‌پردازد. سپس «المعنی» می‌آید که به شرح آن متن اشاره می‌کند. افزون بر این، يك یا چند عنوان مستقل درباره محور بحث آن قسمت از متن وجود دارد و مؤلف در زیر این عنوان یا عناوین بحثی مستقل مطرح کرده است. مغنیه در برخی از قسمت‌ها با عنوان «للمنبر» برای اینکه سخنرانان به راحتی از نهج البلاغه برای پربارتر و مفیدتر شدن منبرهایشان، استفاده کنند؛ این مطالب را آورده است. او هر گاه در سخنی از سخنان امام علی (علیه‌السلام) مضمونی می‌یافت که به گمان خود در شنونده تأثیری ویژه به جای می‌گذارد آن را با عنوان «للمنبر» بیان می‌کرد. همو: ۷۶-۷۴/۱.

مغنیه در کتاب فی ظلال نهج البلاغه از روش‌های مختلفی استفاده کرده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: استناد دهی به آیات، همو: ۴۲۷/۴ و ۲۰۹؛ همو: ۴۷/۶-۴۸، و روایات، همو: ۱۳/۶ و ۴۷-۴۸ و ۲۲۶ و ۱۲۱-۱۲۲؛ همو: ۳۸۱/۴. به مطالعات شخصی، همان، ۱۳۸۷: ۱۷۱/۱-۱۷۲ و ۳۰۱-۳۰۲؛ همو: ۹۸-۹۶/۶ و ۲۲۸، روش مقایسه، همو: ۳۰۲/۱؛ همان ۲۴/۶، روش پرسش و پاسخ، همو: ۴۴۰/۱ و ۸۲-۸۳؛ همو: ۱۱/۶، و روش تلفیقی از شیوه‌های فوق. همو، ۲۵/۵؛ ۲۳۰/۴.

براین اساس، برای شناخت رویکرد اجتماعی شرح فی ظلال نهج البلاغه، ضرورت

دارد؛ با مبانی اجتماعی این شرح آشنا شد. از اینرو، با تحلیل و ارزیابی دیدگاه اجتماعی مغنیه باید مشخص شود؛ آیا مغنیه اصالت اجتماع را فطری می‌داند؟ و همچنین، آیا حیات اجتماعی بر حیات فردی تأثیر می‌گذارد؟ در ادامه نیز باید روشن گردد که مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی که مغنیه در شرح فی ظلال نهج البلاغه به آن توجه کرده چه چیزهایی است؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، بایسته است؛ تمام مطالبی که مغنیه در این شرح آورده، مورد واکاوی قرار گیرد.

بنابراین در این پژوهش، نخست تعریف رویکرد اجتماعی اشاره می‌گردد. سپس مبانی اجتماعی شرح فی ظلال نهج البلاغه مورد تحلیل قرار می‌گیرد و در پایان نیز به مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی این شرح پرداخته می‌شود.

پیشینه تحقیق

با جستجو در پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه‌ی نگاشته‌های مغنیه مشخص گردید؛ اغلب پژوهش‌ها درباره‌ی دیدگاه فقهی ایشان و روش‌شناسی و تحلیل محتوای تفسیرالکاشف پرداخته‌اند؛ ولی در زمینه‌ی کتاب فی ظلال نهج البلاغه تنها بحث روش‌شناسی صورت گرفته است. درباره‌ی دیدگاه فقهی مغنیه می‌توان پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی مسائل اختلافی آیت الله خویی و محمد جواد مغنیه در حقوق خانواده» از سمیرا سینائیان را اشاره کرد. در زمینه‌ی تفسیر الکاشف، پایان‌نامه «الاتجاه التفسیری عند محمد جواد مغنیه فی التفسیر الکاشف» نگاشته‌ی حیدر نورالدین، همچنین مقاله‌ای با عنوان «بررسی رویکرد تقریبی مغنیه در تفسیر الکاشف» از زهرا قائمی امیری را می‌توان نام برد. اما در زمینه شرح نهج البلاغه مغنیه می‌توان به یک پایان‌نامه با عنوان «روش‌شناسی محمد جواد مغنیه در شرح فی ظلال نهج البلاغه محاوله لفهم جدید» نگاشته‌ی زهره حق پناه اشاره کرد. این پایان‌نامه در سال ۱۳۹۴ با نام «تاملی بر روش‌شناسی علامه مغنیه در شرح فی ظلال نهج البلاغه» توسط انتشارات فرهنگ علوی به کتاب در آمده است. همچنین می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «روش‌شناسی شرح فی ظلال نهج البلاغه» از محسن رفعت اشاره کرد. به طور کلی، این نگاشته‌ها در زمینه شرح نهج البلاغه، بحث ساختاری کتاب را تشریح می‌کنند و سپس از نظر محتوایی جایگاه منابع و مأخذ را در این شرح مشخص کرده و جایگاه آیات، روایات، و علوم مختلف را در این شرح تبیین کرده‌اند. ولی در زمینه رویکرد اجتماعی شرح فی ظلال نهج البلاغه به طور خاص، پژوهشی صورت نگرفته است.

۱- مفهوم شناسی رویکرد اجتماعی

رویکرد در لغت به معنای توجه، روی آوردن، موضع گیری و جهت گیری نسبت به موضوعی خاص است. دهخدا، ۱۳۳۸: ۵۴۶، در اصطلاح نیز رویکردهای مؤلف؛ علاقه، اهداف، تخصص، مبانی و دیدگاه‌های مذهبی، کلامی، سیاسی و غیره او را شامل می‌شود که در تألیف او اثرگذار است. این خصایص که شارح با تراوش‌های فکری، در شرح خود اعمال می‌کند، باعث متمایز شدن شرح او می‌شود. براین اساس، رویکرد شارح وابسته به عقاید، تخصص، ذوق و اندیشه‌های او است. رک: ایازی، ۱۴۱۴: ۳۱؛ بابایی، ۱۳۹۲: ۱۸/۱؛ مؤدب، ۳۷، رویکردها انواع مختلفی دارند. گاهی از رویکرد به عنوان دنیای درون نام برده می‌شود. در واقع هر رویکرد، ما را متوجه نتیجه و عامل یک تفکر یا عمل می‌کند. ساروخانی، بی تا: ۲۴/۱.

شارح کتاب نیز مانند مفسر مهم‌ترین عامل پدیدآورنده گرایش‌ها و نگرش‌های مختلف او است. این نگرش‌های شارح و مفسر معلول سه عامل دیگر از جمله: علوم تخصصی، روحیه و همچنین دغدغه‌های بینشی و رفتاری مؤلف می‌شود. علوی مهر، ۱۳۸۱ش: ۱۶؛ مؤدب، سید رضا، مبانی تفسیر قرآن، ص ۴۰، از این رو، در گرایش‌ها و رویکردهای یک شارح یا مفسر تفاوتی ایجاد می‌گردد؛ که برای نمونه می‌توان گرایش‌ها و رویکردهای ادبی، فقهی، اجتماعی، عرفانی، اخلاقی، تاریخی و غیره را نام برد. رضایی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۳۳.

یکی از گرایش‌هایی که در عصر امروز بسیاری از مفسران و شارحان به آن پرداخته‌اند، رویکرد اجتماعی است. این گرایش به مباحث مورد نیاز جامعه خود پرداخته است تا مشکلات اجتماعی عصر خود را حل کند، یا دین را به شکل جدیدی متناسب با زمان مطرح نماید. برای نمونه می‌توان به تأثیر رویکرد اجتماعی در علم تفسیر قرآن اشاره کرد، رک. ذهبی، ۱۹۶۱: ۵۴۷/۳؛ علوی مهر، ۱۳۸۱: ۳۴۴-۳۴۳، که مفسر با تطبیق آموزه‌های قرآن کریم بر مسائل اجتماعی، مشکلات و مسائل اجتماعی را بر قرآن عرضه کرده و با جستجوی راه حل‌ها، جامعه اسلامی را به سمت تحول، بیداری و پیشرفت سوق می‌دهد. مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۷۹.

واژه «اجتماع» نیز مصدر «جمع» و به معنای گردآورنده، فراهم کننده و جمع کننده است. ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۳/۸، «اجتماع» مفهوم قدیمی است که به جمع شدن جبری عده‌ای از انسان‌ها گرد هم اطلاق می‌شود. پس اجتماعی شدن فرآیندی است که به وسیله‌ی

آن، از طریق تماس با انسان‌های دیگر، کودک ناتوان به تدریج به انسان آگاه، دانا و ماهر در شیوه‌های ویژه‌ی فرهنگ و محیط معینی تبدیل می‌شود و این اجتماعی شدن در سراسر دوره‌ی زندگی انسان ادامه دارد. گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۵، ولی «جامعه» مفهوم جدیدی است که جمع جبری عده‌ای از انسان‌ها افزون بر مناسبات و ساختارهایی که با یکدیگر دارند؛ شامل می‌شود. براین اساس، بنابر نظر برخی از جامعه‌شناسان درباره‌ی تمایز فرهنگ با جامعه می‌توان گفت که جامعه، به نظام روابط متقابل اطلاق می‌گردد که افراد دارای فرهنگ مشترک به هم پیوند می‌دهد و هیچ فرهنگی نمی‌تواند بدون جامعه وجود داشته باشد. همان، ص ۵۶.

بنابراین در این پژوهش که رویکرد اجتماعی مغنیه در شرح فی ظلال نهج البلاغه بررسی می‌گردد؛ بعد از تبیین مبانی اجتماعی مغنیه، به بیان مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی مغنیه در این شرح می‌پردازد که درصدد حل مشکلات جامعه عصر حاضر از طریق سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه است.

۲- مبانی اجتماعی شرح «فی ظلال نهج البلاغه»

مبانی به اصول مسلم و ثابت و پایه‌های فکری نویسنده گویند که در نگارش نویسنده تأثیر به سزایی دارد. مبانی همواره به عنوان پیش فرض‌ها و مطالب پذیرفته شده و پشت صحنه مطرح می‌شوند. مؤدب، ۱۳۹۳: ۲۸، در برخی نگارش‌ها، در مقدمه کتاب به این مبانی اشاره می‌شود؛ ولی در برخی دیگر نیز، مانند شرح «فی ظلال نهج البلاغه» به صورت مستقل مبانی ذکر نشده است. در این قسمت، به مبانی اجتماعی شرح «فی ظلال نهج البلاغه» اشاره می‌شود که عبارتند از: اصالت فطری بودن اجتماع، تقدم حیات اجتماعی بر حیات فردی، تأثیر رفتار متقابل فرد بر رفتار اجتماع و توجه به اصلاح اجتماعی، افزون بر اصلاح فردی.

۲-۱- اصالت فطرت اجتماعی برای انسان

انسان برای برطرف کردن نیازهایش باید اجتماعی زندگی کند. آثار باستانی که از سده‌های گذشته، باقی مانده‌اند چنین نشان می‌دهند که انسان، همیشه در اجتماع و به طور گروهی زندگی کرده است. طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹۲/۴، فطرت تمامی انسان‌ها لزوم اجتماعی زیستن را درک می‌کند و فطرت و طبیعت انسانی همچون نظام حرکت پایدار آسمان‌ها، غیر قابل تغییر و تبدیل است. مغنیه، ۱۹۷۲: ۲۲۶/۴.

مغنیه اگر چه در شرح خود به صراحت بحث اصالت فطری بودن اجتماع را برای انسان بیان نمی‌کند؛ اما از طریق فحوای کلامش، این مبانی مشخص می‌گردد. او در بیان حقوق الهی، برخی از حقوق خداوند را مربوط به سایر مردم می‌داند و معتقد است؛ این امر، برای زندگی مشترک مردم با یکدیگر لازم و ضروری است. همان، ۱۳۸۷: ۴/۴۲۷، یا هر انسانی در هر مرتبه‌ای برای رشد و پرورش خویش به یاری هم‌نوعان خود نیاز دارد. دلیل این واقعیت آن است که طبیعت آدمی، حقیقتی یگانه دارد که متمایز از همه ویژگی‌های فردی است. پس تردیدی نیست که انسان پیوسته برای رفع نیازهای خود با دیگران ارتباط دارد و به صورت اجتماعی زندگی می‌کند. همان، ۱۳۸۷: ۴/۴۳۲، همچنین در جای دیگر می‌گوید: انسان آزاده نمی‌تواند در اجتماعی زندگی کند که از او و دیگر افراد جامعه بهره‌کشی می‌شود. همان، ۱۹۷۲: ۲/۲۲۷، کرامت و آزادی انسان به معنای همیاری و همبستگی همه افراد جامعه در راه نیکوکاری است. همان، ۱۳۸۷: ۵/۲۴۳.

بنابراین از آنجایی که مغنیه اجتماعی بودن انسان را یک اصل فطری می‌داند که ریشه در نهاد آدمیان دارد؛ پس معتقد است بخشی از احکام اسلام، با زندگی اجتماعی در ارتباط است و در پی تحولات جامعه و تغییر موضوع، دگرگون می‌شود. همان، ۱۳۸۷: ۱/۲۲۲، از این روست که مغنیه تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را، خیر و نیکی برای تمام انسانیت دانسته است، چون خبر از تحوّل مهم و انتقال جامعه انسانی از ظلمت به نور می‌دهد. همان، ۱۹۷۲: ۱/۱۷۱.

۲-۲- اصالت تقدم حیات اجتماعی بر حیات فرد

تردیدی نیست که انسان پیوسته برای رفع نیازهای خود با دیگران ارتباط دارد و به صورت اجتماعی زندگی می‌کند. اما بحث در این است که در این ارتباط، آیا فرد و جامعه هر دو اصالت دارند؟ و در صورت پاسخ مثبت، آیا حیات اجتماعی بر حیات فردی تقدّم دارد؟

در دانش جامعه‌شناسی در مبحث «رابطه بین فرد و جامعه» دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. گاهی یک رویکرد، اصالت را به جامعه می‌دهد و برای آن حقیقت جدایی از فرد قائل می‌شود؛ مانند: امیل دورکیم، ۱۹۱۷، و گاهی دیگر، به کنش‌گران متمرکز می‌شود و بیش از هر یک از رویکردهای نظری دیگر به فرد اهمیت می‌دهد؛ مانند: ماکس وبر، ۱۹۲۰، اما دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که هم به کنش‌گران و هم به ساختار جامعه توجه می‌کند؛ مانند: جرج هربرت مید، ۱۹۳۱، گیدنز، ۱۳۸۷: ۷۵۱-۷۶۰؛ آرون، ۱۳۹۶ش: ۶۷۰-۶۷۹.

براین اساس، عده‌ای جامعه را مرگب حقیقی می‌دانند که در آن فرد و جامعه هر دو اصالت دارند، مطهری، ۱۳۸۴ش: ۲۳-۲۸، و رابطه حقیقی بین شخص و جامعه برقرار است. رک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷/۴، چنان‌چه مغنیه در آثار خود برای فرد و جامعه اصالت قائل است و می‌گوید: «هرکدام از انسان، محیط و تربیت او دارای واقعیتی ملموس است و هرچیزی که دارای واقعیتی ملموس باشد، باید اثری ملموس نیز داشته باشد.»، مغنیه، ۱۳۸۷ش: ۶۳.

مغنیه در شرح نهج البلاغه خود، گاهی در فحوای کلام به تقدم اصالت حیات اجتماعی اشاره می‌کند. او ذیل خطبه ۲۰۹ نهج البلاغه که ماجرای عیادت امام علی (علیه السلام) از علاء بن زیاد حارثی را اشاره کرده که دارای خانه بزرگی است؛ بیان می‌کند که «انسان باید در سختی و آسانی با دیگر افراد جامعه همراه باشد و در راه رسیدن به زندگی بهتر تعاون و همیاری کند و روابط اجتماعی را بر پایه آن و نیز مقابله با زشتی‌ها و تباهی‌ها استوار سازد.» این سخن مغنیه بیانگر این است که دغدغه هر فردی نباید تنها حیات فردی خود باشد بلکه باید به حیات اجتماعی توجه داشته باشد. مغنیه در ادامه با استناد به آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» نجم/۳۹، اشاره می‌کند؛ واژه «سعی» به معنای حرکت کردن و به جریان افتادن است. بنابراین باید در راه مصالح عمومی جامعه همیاری کرد و مسئولیت اجتماعی خود را پذیرفت و بعد با استناد به چندین روایت، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «مؤمنان برای یکدیگر مانند ساختمانی هستند که هر بخشی از آن بخش دیگر را تقویت می‌کند.» و «دین همان خیرخواهی برای خدا و پیامبرش و عموم مسلمانان است.» و نیز «هرکس به امور مسلمانان اهمیت ندهد، از آنان نیست.» در پایان نیز نتیجه می‌گیرد که تاریخ و تمدن مسلمانان در پرتو این تعالیم به اوج خود رسید. همان، ۱۳۸۷: ۴/۳۸۲-۲۸۳.

مغنیه گاهی نیز، صراحتاً به تقدم اصالت حیات جامعه می‌پردازد و مصلحت جامعه و کشور را مهم‌تر و بزرگ‌تر از زندگی يك فرد می‌داند. او برای هرانسانی جایز می‌شمارد که زندگی خویش را فدا کند، در صورتی که یقین داشته باشد این کار به مصلحت عموم و به سود بندگان خدا است. همان، ۱۴۲۴: ۱۲۴/۲، چنان‌چه مغنیه ذیل جمله «وَمَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حُزْنَ» که فرازی از خطبه ۸۲ به شمار می‌آید چنین می‌نویسد: بهترین راه برای دستیابی به خوشنودی خداوند،

خدمت کردن به مردم و خیرخواهی برای آنان است. همان، ۱۳۸۷: ۱۳۰/۲، و در شرح حکمت «قِیمَةُ کُلِّ اِمْرِئٍ مَا یَحْسِنُهُ»، سیدرضی، ۱۴۳۲: حکمت ۷۹، نیز می‌گوید: امام (علیه السلام) با بیان این حکمت، به ملاک ارزش‌گذاری افراد در جامعه اشاره می‌کند. شایسته نیست انسان‌ها بر اساس تبار، لقب، دارایی، جایگاه اجتماعی، سخنوری، دستاوردهای میدان‌های جنگ و مسابقات ورزشی، دانش و نشان و گواهی افتخار ارزیابی شوند. معیار واقعی، میزان سودمند بودن و نیکی به دیگران است. مغنیه، ۱۹۷۲: ۲۶۴/۴.

۲-۳- تأثیر متقابل رفتار فردی بر رفتار اجتماع

مغنیه تأثیر رفتار فرد بر رفتار اجتماع را با شاهد مثال‌های مختلفی در شرح نهج البلاغه بیان می‌کند. او معتقد است؛ همکاری‌های فردی باعث حمایت‌های اجتماعی می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: دادن نان به خانه‌های یتیمان، بیمارستان برای نیازمندان، مدرسه برای دانش‌آموزان، سیراب کردن تشنه به آبیاری زمین‌ها و تبدیل بیابان خشک به باغ‌ها و چشمه‌ها است. مغنیه، ۱۹۷۲: ۲۱۶/۴-۲۱۷، او حتی زندگی بدون دشمن را نشانه شرکت نکردن فرد در زندگی اجتماعی و نچسبیدن تلخ و شیرینی روزگار می‌داند. همان، ۱۹۷۲: ۲۸۵/۴، وی در زمینه تأثیر عملکرد افراد ستمگر در دولت می‌گوید: تهیدستی و بیچارگی و گسترش جنایت و فرومایگی در هر جامعه‌ای نتیجه حتمی ستم زمامداران و چیرگی خائنان و نالایقان بر مراکز فرماندهی و مناصب دولت است. مغنیه، ۱۳۸۷: ۵۱۶/۲.

مغنیه در شرح حکمت ۳۰۳ که در آن امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الْاِنْسَانُ اَبْنَاءُ الدُّنْيَا وَلَا يُلَامُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ اُمِّهِ» درباره‌ی تأثیر جامعه بر افراد چنین می‌گوید: انسان، فرزند شرایط جامعه خویش بوده و در شکل‌گیری شخصیت خود بسیار متأثر از آن است. از این‌رو، جز با تغییر اوضاع اقتصادی و اجتماعی، اصلاح نمی‌شود. همان، ۱۹۷۲: ۳۹۹/۴، براین اساس، اگر فردی اخلاق کسی را نمی‌داندست ملاک اطمینان و عدم اعتماد به او، صلاح و فساد جامعه و محیط زندگی او است. به بیان دیگر، دانش جامعه‌شناسی و مطالعات تاریخی ثابت می‌کند که انسان، فرزند جامعه خویش و محیطی است که در آن زندگی می‌کند. از این‌رو، خواسته یا ناخواسته از آن تأثیر می‌پذیرد. چنان‌چه فرستادگان الهی، حقیقت یاد شده را از طریق وحی دریافته‌اند. از این‌رو، خداوند آنان را به همراه آیین‌هایی می‌فرستد تا وضعیت جامعه را به طور

ریشه‌ای تغییر داده و آن را به سمت شرایطی بهتر و کامل‌تر پیش برند. همان، ۱۹۷۲: ۲۸۹/۴، پس تغییر اوضاع و اصلاح اساسی جامعه، هدف بزرگ پیامبران است. همو: ۳۹۹/۴، بنابراین، انسان بر موقعیت و محیط خود تأثیرگذار است؛ چنان‌چه محیط و شرایط نیز بر او اثر می‌گذارد. همان، ۱۳۸۷: ۶۳،

۴-۲- توجه به اصلاح اجتماعی، افزون بر اصلاح فردی

مغنیه بر این باور است که دین اسلام افزون بر اصلاح فرد به اصلاح جامعه نیز، توجه می‌کند. به همین علت، حضرت محمد ﷺ با رسالت الهی و جهان‌شمول که اختصاصی به قومیت و گروه خاصی نداشت، در میان مردم مبعوث شد. با نگاهی ژرف می‌توان جامعیت و جهان‌شمولی دین اسلام را در تمام آموزه‌ها و مبانی آن یافت. مغنیه، ۱۳۸۷: ۱۷۱/۱-۱۷۲، وقتی در اسلام، حکم گنجشکی که بدون نام خداوند ذبح شده می‌آید؛ منطقی نیست که مدیریت جنبه‌های متفاوت زندگی اجتماعی مردم، اهمال شود! همو: ۲۲۲/۱،

براین اساس، اسلام به تنظیم روابط مردم پرداخته و در این امر، مصلحت عمومی را مدنظر قرار داده است و در صورت عدم امکان تأمین مصلحت همگی، مصلحت اکثریت مبنا قرار می‌گیرد. همو: ۴۶۶/۵، مغنیه تعبیر «حصن الله» در خطبه «وَتَلَّمْتُ حَصْنَ اللَّهِ الْمُضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ، سیدرضی، ۱۴۳۲: خطبه ۱۹۲، و با تجدید رسوم جاهلیت، دژ محکم الهی را درهم شکسته‌اید.»، مکارم، ۱۳۹۷ق: ۴۶۵، را دین اسلام دانسته که به دوستی و همیاری برپایه خیر و مصلحت عمومی اشاره دارد. مغنیه، ۱۳۸۷: ۲۳۰/۴،

مغنیه با شواهد تاریخی معتقد است؛ که عمل به آموزه‌های قرآن سبب می‌شود؛ مسلمانان بهترین امت زمان خویش گردند. امروز نیز عقب‌ماندگی و مشکلات مسلمانان از رویگردانی و غفلت از قرآن ناشی می‌شود. قرآن برای زدودن مشکلات اجتماعی و اوضاع فاسد جامعه سودمند است. برخی از کشورهای متمدن نیز به تازگی به درستی آموزه‌های قرآن و سودمندی آنها برای رفع مشکلات جامعه پی‌برده‌اند. او برای نمونه می‌گوید: چندی پیش در یکی از کنفرانس‌ها در کشور آلمان، به درستی دیدگاه اسلام درباره جواز طلاق و حرمت ربا تأکید کردند. همو: ۵۳۵/۳،

مغنیه درباره‌ی تبیین مبحث اصلاح اجتماع به این سخن امام علی (علیه السلام) استناد می‌کند:

«وَسَبَّهْمُ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَةِ» سیدرضی، ۱۴۳۲: خطبه ۴۱. و نادانان آنها، خیانت کاران و حيله گران، را اهل تدبیر می خوانند.» مکارم، ۱۳۹۷ق: ۱۰۱، او، منظور از «اهل الجهل» را هر کافری می داند که منکر ارزش ها است و برای مصلحت عمومی جامعه ارزشی قائل نیست و تنها به منافع خود توجه می کند. مغنیه، ۱۳۸۷: ۵۰۶/۱. پس اگر هرکسی کاری که به مصلحت دیگران باشد؛ انجام دهد؛ کار نیکو انجام داده است و اگر کاری که فسادآور و بدون سود باشد و یا زیانش بیش از سود آن باشد، شرّ به شمار می آید. همان، ۱۹۷۲: ۲۳۷/۴.

بنابراین مغنیه در شرح خود به صراحت بیان می کند؛ که در قرآن کریم و سنت شریف نبوی قواعدی کلی و احکامی جزئی وجود دارد که انسانها را به تمام مصالح ناشناخته شان رهنمون می کنند و همواره و در هر زمانی، راه حل هایی بنیادین برای پیچیدگی های زندگی انسانی ارائه می دهند. بر این اساس، خداوند سبحان تمام آن چه مصالح فردی و اجتماعی انسانها را تأمین کند، در قرآن به ودیعه نهاده است. همان، ۱۳۸۷: ۱۷۲-۱۷۱/۱؛ همان، ۱۹۷۲: ۷/۱. پس باید در راه مصالح عمومی جامعه همیاری کرد و مسئولیت اجتماعی خود را پذیرفت، همان، ۱۳۸۷: ۳۸۱/۴. و برای رسیدن به یک اجتماع صالح نیاز است که با قوانین و احکام اجتماعی قرآن آشنا شد؛ چون احکام اسلام براساس مصلحت فرد و جامعه وضع شده است. همان، ۱۹۷۲: ۶۵/۱؛ همان، ۱۴۲۴: ۴۱/۵.

او برای بیان اهمیت توجه به اصلاح اجتماع، برای نمونه فرد بخیل را ذکر می کند که همکاری در راه خیر و مصلحت فرد و جامعه را کنار گذاشته و به سنگدلی و بی توجهی به مردم و مشکلاتشان هدایت می کند. پس کسی که بدین گونه به دردهای دیگران اهتمام نمی ورزد از آنها نیست و از انسانیت بهره ای نمی برد. همان، ۱۹۷۲: ۲۱۵/۴.

به طور کلی، مغنیه اصلاح فرد و اجتماع را کامل کننده یکدیگر به حساب می آورد؛ یعنی یکی، دیگری را به کمال می رساند و از یکدیگر جدا نمی شوند. پس مراد از منافع جامعه، منافع تمام افراد آن است. همان، ۱۴۲۴: ۴۸/۳.

۳- مهم ترین مفاهیم اجتماعی در شرح «فی ظلال نهج البلاغه»

براساس پژوهشی که در کل جلد های «شرح فی ظلال نهج البلاغه» صورت گرفت؛ مشخص شد مغنیه با رویکرد اجتماعی که در این شرح دارد به برخی مفاهیم اجتماعی بیشتر

توجه کرده است. او به ویژگی‌های رهبر جامعه، ویژگی‌های علمای دینی و همچنین ستمگران معاصر و راهکارهای مبارزه با آنان اشاره کرده است.

۱-۳- ویژگی‌های رهبر جامعه

در این قسمت به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های رهبری که مغنیه به آن اشاره کرده؛ پرداخته می‌شود.

۱-۱-۳- اعتمادسازی و همیاری با مردم:

زندگی اجتماعی بدون وجود اعتماد متقابل بین زمامداران و رعیت استوار نمی‌شود. مردم هنگامی به زمامدارانشان اعتماد و اطمینان می‌کنند که آنان را در حال تلاش برای افزایش تولید و ثروت عمومی جامعه و بهبود درآمدهای همه افراد ببینند. مغنیه، ۱۳۸۷: ۴۵۱/۵، امور جامعه با همیاری و همبستگی حاکم و مردم استوار می‌شود و در این صورت است که همگان در فضای دوستی و برادری زندگی می‌کنند. هرگونه رویگردانی از حقوق متقابل حاکم و مردم به فساد و گمراهی جامعه و در نتیجه نابودی آن منتهی می‌شود؛ همان، ۱۳۸۷: ۴۲۷/۴، بر این اساس، مغنیه رهبران جامعه را منشأ اندیشه‌ها و جنبش‌های اجتماعی می‌داند؛ که به وسیله‌ی آنها مشکلات جامعه حل می‌شود. مغنیه، ۱۴۱۴: ۷۲۸/۲.

۲-۱-۳- محبت و عدالت‌ورزی:

حاکمی که به شیوه محبت و عدالت حکومت می‌کند، محبوب مردم خویش می‌گردد. در این صورت همه امور کشور استوار شده و امنیت و آرامش در همه جا حکمفرما می‌شود؛ چرا که همه افراد مردم، خود را سرباز و محافظ زمامدارشان می‌شمرند. همان، ۱۳۸۷: ۳۹۴/۵.

۳-۱-۳- مصلحت‌طلبی اکثریت جامعه:

حاکم حق دارد در زمینه‌هایی که به سود و نفع عمومی مردم است آنها را به اطاعت مجبور کند و همچنین باید درخواست‌های معقول مردم را اجابت کند و درعین حال این درخواست‌ها نیز نباید قدرت و سلطه او را نقض کنند. حاکم باید بنا به مصلحت همه افراد جامعه عمل کند و اگر نتواند، دست کم باید مصلحت اکثریت را در نظر گیرد. همان، ۱۳۸۷: ۴۵۱/۵، پس زمامداران باید، به دنبال مصلحت مردم باشند و ستمگری‌های جامعه را از بین ببرند. همو: ۴۲۷/۳.

بنابراین هرگاه رهبری مخلص، پرچم حق را به دست گیرد؛ پیروی کردن از او واجب و ضروری است و باید در این کار شتاب کرد.، همو: ۲۹۸/۳، زیرا اگر انسانی نادان و ناشایست در مرکز رهبری قرار گیرد و سپس قدرت و حکومت را در بین فرزندان و خویشان خویش منحصر گرداند؛ زیان بارتین اتفاق در جامعه صورت می پذیرد.، همو: ۲۵۸/۳.

۲-۳- ویژگی های علمای دینی

یکی دیگر از مفاهیم اجتماعی که مغنیه در شرح فی ظلال نهج البلاغه به آن اشاره کرده؛ بحث علمای دین است. او با تتبعی که در سیره و سخنان اندیشمندان دین انجام داده بر این باور است که علمای دین کسانی هستند که خدا و شریعتش را می شناسند و بر اساس آن، عمل می کنند. آنها برای کسب دانش سودمند با تمام وجود تلاش می کنند؛ به گونه ای که چیز دیگری آنها را به خود مشغول نمی سازد. آنها رنج تحصیل را بر خود هموار می کنند و در این راه، شب ها بیدار می مانند و به شرافت علم می رسند و عالم می شوند. پس هر کسی بر همین اساس رفتار نماید؛ به سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت دست می یابد.، مغنیه، ۱۹۷۲: ۳۱۵/۴، او برای علم آموزی پیشنهاد می دهد که باید در هر روز يك درس را با فهم و اندیشه فراگرفت و سال ها بر این کار ادامه داد تا عالمی توانمند گشت. او فراوان درس گرفتن و خواندن و بستن کتاب به بهانه صرفه جویی در زمان را عامل خستگی و ناپختگی فهم می داند. چنان چه امام علی (علیه السلام) می فرماید: «کار اندکی که ادامه یابد، از بسیاری که از آن به ستوه آیی امیدوار کننده تر است.»، سید رضی، ۱۴۳۲: حکمت ۲۶۹؛ مغنیه، ۱۹۷۲: ۴۷۱/۴، یا در جایی دیگر می فرماید: «علم تنها با شب بیداری، پشتکار در پژوهش، تحقیق، مطالعه و تحمل تنگدستی به دست می آید.»، مغنیه، ۱۳۸۷: ۱۵/۱، یا شناخت تنها از راه استعداد و موهبت به دست نمی آید و داشتن عمر طولانی نیز برای دستیابی به دانش کافی نیست؛ بلکه مطالعه و تجربه و تمرین است که شناخت و دانش را فراهم می آورد.، همو: ۲۰۴/۵.

از مهم ترین ویژگی هایی که مغنیه برای دانشمندان دین بیان کرده؛ عبارت است از:

۱-۲-۳- عامل به آموخته های دینی:

عالم واقعی به دانش خود عمل می کند و گرنه با نادان فرقی نداشته و بلکه از او گمراه تر است. آنان که به دانش و باور خود عمل نمی کنند، عقل، دین و وجدان خود را رها کرده و در همه عمر با فریب و دورویی خواهند زیست.، مغنیه، ۱۹۷۲: ۳۸۴/۴، پس دانشمند واقعی همت

خود را حفظ دانش و جدال با رقیبان به منظور برتری بر آنان قرار نمی‌دهد و الفاظ را وسیله‌ای برای رسیدن به هدف، که چیزی جز عمل سودمندانه نیست، می‌گذارد. چنان‌چه امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «علم و عمل پیوندی نزدیک دارند و کسی که [چیزی را] دانست باید به آن عمل کند، چرا که علم، عمل را فرا می‌خواند، اگر پاسخ داد، می‌ماند و گرنه کوچ می‌کند.»، سید رضی، ۱۴۳۲: حکمت ۳۵۶؛ مغنیه، ۱۹۷۲: ۲۷۰/۴، همچنین عالم واقعی باید از علم خود به دیگران بیاموزد و پاسخ پرسش‌هایشان را بدهد؛ چنان‌که امام علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «خداوند پیش از آن‌که جاهلان را به یاد گرفتن فرمان دهد، دانشمندان را به یاد دادن فرمان داده است.»، سید رضی، ۱۴۳۲: حکمت ۴۶۶؛ مغنیه، ۱۳۸۷: ۴۰۱/۳، خلاصه این‌که دانشمند حقیقی می‌آموزد، یاد می‌دهد و عمل می‌کند، همان، ۱۹۷۲: ۴۶۶/۴، اگرچه گاهی باید سکوت کند. زیرا این سکوت از سخن گفتن، شایسته‌تر و سزاوارتر است. برای نمونه اگر از کس دیگری سوال شده است؛ عالم باید خود را داخل ماجرا نکند و از کنج‌کاوی بیجا بپرهیزد؛ حتی اگر خود را نیز سزاوارتر و داناتر به پاسخ بداند. همان، ۱۳۸۷: ۱۹۷/۵.

۲-۲-۳- فروتنی در برابر مردمان:

دانشمند حقیقی نظر خود را با احتیاط بیان می‌کند، تواضع کرده و از اشتباه خود بیمناک است؛ همان، ۱۹۷۲: ۲۲۰/۴، زیرا دانشمند واقعی از به کار بردن تعابیری مانند «این حتما حق است» و «نظر دیگر حتما نادانی و گمراهی است» پرهیز می‌کند؛ جز در مواردی که به دلیل قطعی مانند قرآن دست آویخته باشد. همان، ۱۳۸۷: ۲۱۷/۳.

۲-۲-۳- دغدغه‌مند برای خدمت‌رسانی:

مغنیه گاهی به طور کلی به اهمیت تعاون و خدمت‌رسانی به مردم اشاره می‌کند و گاهی نیز فقط دغدغه‌ی خدمت‌رسانی دانشمندان دین را بیان می‌کند. او یکی از مهم‌ترین کارها در دنیا، مغنیه، ۱۳۸۷: ۱۳۳/۶، و بهترین راه برای دستیابی خوشنودی خداوند، همو: ۱۳۰/۲، و همچنین سعادت‌مندی در آخرت، خدمت کردن به مردم و خیرخواهی برای آنان می‌داند، همو: ۲۰۶/۶، مغنیه یکی از مصادیق شکر نعمت الهی، همان، ۱۹۷۲: ۳۶۲/۴، و خیر و نیکی، همان، ۱۳۸۷: ۲۲۴/۵، را خدمت‌رسانی به نیازمندان و زدودن نگرانی بیچارگان بیان می‌کند. او نیکی و کمک به دیگران را عقیده‌ای دینی و سبب تقویت جامعه می‌داند که



نتیجه و خیر آن به مردم برمی گردد. ، همان، ۱۹۷۲: ۳۰۶/۴؛ همان، ۱۳۸۷: ۳۳۴/۴. باید توجه کرد که «تعاون» با «برآوردن نیاز» تفاوت دارد. اولی نوعی کامل شدن به شمار می آید و هدف از آن مصلحت همگان است، ولی «برآوردن نیاز» حمایتی دو طرفه و از يك نفر به شخص دیگر است؛ با این حال از فضیلت‌ها و اخلاق نیکو به حساب می آید، زیرا کسی که در پی رفع نیاز دیگری می‌کوشد، دل فرد مقابل را آرام کرده و اندوهش را برطرف می‌کند. ، همان، ۱۹۷۲: ۲۷۵/۴.

مغنیه ذیل حکمت «مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ»، سید رضی، ۱۴۳۲: حکمت ۲۰، که رسیدگی به فریاد درمانده و آرام کردن دردمند را کفاره گناهان بزرگ بیان می‌کند؛ به نمونه‌هایی از فریادرسی اشاره می‌نماید که مهم‌ترین آنها عبارتند از: کمک به بیماری که توان پرداخت هزینه پزشک و دارو را ندارد، عائله‌مندی که از دادن غذا و خرج فرزندان خود ناتوان است، بدهکاری که از پرداخت قرض خود عاجز شده، ستم دیده‌ای که یابوری جز خدا ندارد، ساخت دارالایتم و سرپناه برای آوارگان، کارخانه تولید غذا، پوشاک و دارو برای نیازمندان. ، همان، ۱۹۷۲: ۲۳۰/۴؛ همو: ۲۲۰/۴؛ رک: بهرامیان، ویسی و قنبری، ۱۳۹۹: ۹۷-۱۱۱، او حتی مراد از «الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» در آیه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»، زمر/۹، را کسانی می‌داند که برای خیر تمامی انسان‌ها و آزادی ستم‌دیدگان زمین و رهایی مردم از تهیدستی و بدبختی کار می‌کنند. ، مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۰۰/۶، مغنیه در تفسیر المبین نیز منظور از علما در آیه را کسانی می‌داند که مطیع خدا هستند و به بندگان خدا و خانواده شان خدمت می‌رسانند. ، همان، ۱۴۲۸ق: ۴۶۰.

د، دوری از منفعت طلبی:

مغنیه معتقد است؛ مبلغان معاصر گروهی کُندفهم، بی‌اطلاع و هواپرست تشکیل می‌دهند و آن دسته که لایق باشند، بسیار نادر و اندک هستند. ، مغنیه، ۱۹۷۲: ۸۷/۱، او یکی از علّت‌های تخلّف مسلمانان را فقهای درباری و علمای بد معرفی می‌کند، کسار، ۱۴۲۰: ۸۶، و بر این باور است که بسیاری از اندیشمندان دینی در پی فریب و نیرنگ برای به‌دست آوردن ثروت بیشتر، از هر راهی و حتی از دست دشمنان دین و انسانیت هستند. ، همان، ۱۳۸۷: ۲۱۹/۴، آنها در تشریح احکام و شناخت مسائل به هواهای نفسانی خویش تکیه می‌کنند و با

این حال خود را جزو کسانی می‌شمارند که به عروة الوثقی خداوند دست آویخته و بر مبنای گزاره‌های دینی قطعی عمل می‌کنند. همان، ۱۳۸۷: ۲/۲۵۲، مغنیه برای این عالمان منفعت‌طلب، روحانی‌های درباری را مثال می‌زند که برای توجیه سرکشی‌ها و تجاوزهای استعمارگران و صهیونیستها، به خدمت گرفته می‌شوند؛ تا گناه و معصیت را غریزه‌ای در سرشت آدمی بدانند و زمانی که از ستم و عصیان آنها شکایت شود، بگویند اینها اعمال خداوند بوده و از اراده ما خارج است. همان، ۱۹۷۲: ۱/۵۴، براین اساس، ضرورت دارد عالم دینی از منفعت‌طلبی دوری ورزد و به مسیر خود به سوی گور توجه کند و از آن غافل نشود. همان، ۱۳۸۷: ۳/۳۲۴، در این صورت، عالم دینی می‌تواند؛ شبهات را با منطق عقل و تجربه، از ذهنها و قلبها بزدايد و از عذاب و خشم خدا بیم دهد و به پاداش و بهشت اخروی نوید بخشد. همان، ۱۹۷۲: ۱/۷۵.

یکی از رویکردهای جدی اجتماعی علامه مغنیه در شرح فی ظلال توجه به مبارزه با ستمگران به خصوص ستمگران معاصر است و به این منظور وی افزون بر تعریف ستمگر به مصادیق آن در دوره معاصر اشاره کرده است و به بیان راهکارهای مبارزه و مقابله با آنها می‌پردازد.

۳-۳ - راهکارهای مبارزه با ستمگران از دیدگاه علامه مغنیه

یکی از ستمگران معاصر، استعمارگران هستند. استعمار نوین با برخورداری از آزادی عمل، حکومتی مزدور را در کشورهای مستعمره قرار می‌دهد و اقتصاد آن کشورها را به سمت حفظ منافع استعمارگران ایجاد می‌کند و خود از آن کشور بیرون می‌رود. مغنیه، ۱۳۸۷: ۵/۴۹۱، البته باید در نظر داشت که استعمار به این معنا مفهومی مدرن و سیاسی است؛ حال آنکه در قرآن کریم بر اساس آیه‌ی «هُوَ أَشْأُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» هود/۶۱، کلمه استعمار مفهوم مثبت و ستوده‌ای دارد.

بر این اساس باید در نظر گرفت که ستم کردن از بزرگ‌ترین گناهان و حتی مانند کفر به خداوند است. چنان‌چه خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ* فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ، شعراء/ ۱۳۰-۱۳۱. و هنگامی که کسی را مجازات می‌کنید همچون جباران کیفر می‌دهید! پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید!» مغنیه در تفسیر خود اشاره

می‌کند؛ که این آیه زمانی نازل شده که سلاح‌های جهنمی و آتش‌افروزان جنگ‌ها نبودند و تنها ستم کردن به وسیله دست و در بالاترین حدّ خود به وسیله شمشیر، یا نیزه و یا تیر انجام می‌شد؛ ستمگران بر ناتوانان را با بدترین صفت‌ها توصیف می‌کند و آنان را به بدترین مجازات‌ها هشدار می‌دهد. مغنیه، ۱۴۲۴: ۵/۵۰۹.

از نظر مغنیه یکی از ستمگران معاصر، استعمار آمریکا است که به منظور تأمین منافع خود در خاورمیانه و قدرت سیاسی، یک پایگاه نظامی در سال ۱۹۴۸ در سرزمین فلسطین ایجاد کرد و نام آن را دولت اسرائیل گذارد. همان، ۱۳۸۷: ۲۲۱/۴؛ همو، ۱۴۲۴: ۱۱/۶. ستمگران معاصر برای رسیدن به اهداف خود از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کنند. یکی از مؤثرترین شیوه‌های آنها جنگ رسانه‌ای است که با تبلیغات و متقاعد کردن افکار عمومی از این روش استفاده می‌کنند؛ زیرا تأثیر روانی از شیوه‌های بسیار مؤثر در پیشبرد اهداف به حساب می‌آید. همان، ۱۳۸۷: ۳۷۲/۴. براین اساس، استعمار مراکز مطالعاتی فراوانی برای بررسی وضعیت ملت‌های دیگر مانند دین، عادات، میراث، احزاب و اقتصاد و غیره راه‌اندازی می‌کند؛ تا به وسیله‌ی آنها ثروتهایشان را غارت کنند و کالاهای خود را در بازارهای آنها به فروش درآورند و در مواقع ضروری به جنگ روانی بپردازند. همو: ۲۱۹/۴. بنابراین روزنامه‌ها، رادیوها و مزدوران استعمار، از طریق جنگ روانی تلاش می‌کنند تا اراده مردم را به نفع خود و صهیونیست بشکنند و در توان آنان بر مقاومت [علیه دشمن صهیونیستی] ایجاد تردید کنند؛ چراکه آشغال دل‌ها رکن اصلی آشغال کشورها و به بردگی کشیدن آنهاست. همو: ۲۷۰/۲.

استعمار راه نفوذ ثروتمندان را بر دولتمردان می‌گشاید و به آنها امکان می‌دهد سیاست را در اختیار مصالح خود به کار گیرند. در این میان مستضعفان قربانی می‌شوند. همان، ۱۹۷۲: ۲۵۲/۴. استعمارکنندگان برای همه شئون زندگی از جمله تولید، خدمات، ارتباطات و حتی بچه‌های درون شکم مادران برنامه‌ریزی می‌کنند. بالاتر از همه، تبلیغات سیاسی دروغین خود را با طرح و بررسی انجام می‌دهند و حتی نتیجه موفقیت‌های علمی خود را با احتکار و به قصد سود بیشتر از دیگران پنهان می‌کنند. همان، ۱۳۸۷: ۸۷/۶.

از دیدگاه علامه مغنیه مسلمانان برای مبارزه با ستمگران معاصر به ویژه استعمار باید از روش‌های مختلفی بهره جویند؛ که به طور اختصار به چند مورد اشاره می‌شود:

۱-۳-۳- پایبندی به اصول اسلامی:



مغنیه ذیل جمله‌ی «وَبِنَا الْفَجْرِ ثُمَّ عَنِ السَّرَارِ: صبح سعادت شما در پرتو شعاع وجود ما درخشیدن گرفت، مکارم، ۱۳۹۷ق: ۴۳، به کمک با ما بود که از ظلمت نادانی و گمنامی به سمت نور دانش و مقام و منزلتی عالی خارج شدید.» که فرازی از خطبه ۴ محسوب می‌شود بیان می‌کند که اگر انسانها به وحی نیاویزند و آن را فرانگرفته و از آن محافظت نکرده باشند، نام و نشانی نخواهند داشت و بی‌توجهی به وحی، مسلمانان را به پست‌ترین مردم دنیا تبدیل خواهد کرد که در برابر دشمن هرچند خوار و زیون باشد مانند اسرائیل تاب نخواهند آورد. او در ادامه می‌گوید: این اتفاق هم‌اکنون افتاده و شاهد آن، قدرت یافتن اسرائیل است. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «وَإِنْ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِّأَمْرِكُمْ، فَأَعْطَوْهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مُلَوِّمَةٍ وَ لَا مُسْتَكْرِهَةٍ. وَاللَّهُ لَتَفْعَلَنَّ أَوْ لَيَنْقُلَنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ، ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَدًا حَتَّى يَأْرِزَ الْأَمْرَ إِلَى غَيْرِكُمْ، سید رضی ۱۴۳۲: خطبه ۱۶۹، : و همانا حکومت الهی حافظ امور شماست؛ بنابراین زمام امور خود را بی‌آن که نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید، به دست امام خود بسپارید. به خدا سوگند! اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا، دولت اسلام را از شما خواهد گرفت و هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در دست دیگران قرار خواهد داد.»، همان، ۱۳۸۷: ۲۵۲/۱، مغنیه در جایی دیگر علت پیمندی به اصول اسلامی را این گونه بیان می‌کند؛ دفاع از جان و میهن و نیز مبارزه با استعمارگران و استثمارگران، حقی است که تمام آیین‌ها و قوانین، آن را مقدس می‌شمارند، همان، ۱۴۲۴: ۱۷/۴، پس مسلمانان باید به ارزش‌های دینی پایبند باشند و در معانی قرآن بیندیشند و معیار عقاید و راه‌های شکست و پیروزی را از قرآن یاد بگیرند. همان، ۱۴۲۴: ۱۶۱/۲.

۲-۳-۳- بصیرت افزایی:

مغنیه به بصیرت افزایی مسلمانان توجه ویژه‌ای دارد. بصیرت در لغت به معنای عقیده قلبی، شناخت، یقین و زیرکی است، ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۵/۴، و به فرمایش مولا علی (علیه السلام) به کسی بصیر گویند که بشنود و بیندیشد، نگاه کند و ببیند، از عبرت‌ها بهره گیرد آنگاه راه روشنی را ببیند که در آن از افتادن در پرتگاه‌ها به دور ماند: «فَأَيُّهَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ وَتَفَكَّرَ وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ...»، سید رضی، ۱۴۳۲: خطبه ۱۵۳، درباره اهمیت بصیرت افزایی حضرت می‌فرماید:

«فَقَدْ الْبَصَرُ أَهْوَنُ مِنْ فَقْدَانِ الْبَصِيرَةِ: از دست دادن بینایی آسان‌تر از دست دادن بینش است.»، آمدی، بی‌تا: ۴۸۱/۱،

مغنیه در شرح خود به اهمیت بصیرت افزایی کنفرانس کشورهای اسلامی اشاره می‌کند که با وجود برگزاری این کنفرانس‌ها، نتیجه‌های سودمندی برای مسلمانان در پی ندارد! در صورتی که همه مسلمانان از کنفرانس انتظار این نتیجه عملی را دارند که امنیت و اداره امور کشورهای اسلامی در اختیار حکومتها و ارتشیان مسلمان باشد و نه در دست اسراییل و صهیونیسم قرار گیرد. همان، ۱۳۸۷: ۴/ ۲۳۰، گاهی مغنیه توجه به خطر رسانه‌های تبلیغاتی صهیونیست را چنین گوشزد می‌کند: «اسرائیل ۸۹۰ نشریه در سراسر جهان برای تبلیغاتش در اختیار دارد، تا خبرهای دروغ منتشر کند. افزون بر آن، صهیونیست‌ها بر بسیاری از دستگاه‌های تبلیغاتی همچون تلویزیون، رادیو و اعلامیه‌ها و ... سلطه دارند.»، همان، ۱۴۲۴: ۲۴۰-۲۴۱/۶

۳-۳-۳- وحدت و مقاومت:

مغنیه، راهکار دیگر مبارزه با ستمگران معاصر را وحدت و بسیج همگانی بیان می‌کند و آن را اختصاص به ایران و عرب به تنهایی نمی‌داند. همو: ۲۲۱/۴، و به مسلمانان توصیه به مقاومت می‌کند. چون دشمن از تصمیم مقاومت مسلمانان علیه او، نسبت به این که مجهز به کشنده‌ترین سلاح‌ها شوند؛ بیشتر می‌ترسد؛ زیرا سلاح بدون تصمیم و اراده مقاومت، نفعی ندارد. همو: ۲۷۰/۲، پس پیروزی نهایی تنها از آن کسانی است که مقاومت می‌کنند، اخلاص دارند و تقوا پیشه می‌کنند. همو: ۲۴۹/۲.

۴-۳-۳- جهاد:

انسان در قرن بیستم، به‌ویژه انسان شرقی، جز از راه مبارزه نمی‌تواند زندگی کند. همو: ۹۱/۲، با کنار گذاشتن جهاد، دین و تاریخ و سرزمین خویش را تباه می‌کند و آزادی و بزرگ‌منشی خود را دفن می‌کند. همان، ۱۹۷۲: ۴/ ۲۸۱، پس اگر فداکاری‌هایی انجام دهند هرگز تباه نمی‌شود، بلکه در دنیا موجب عزت و سربلندی دین و میهن، و در آخرت، پس‌اندازی در پیشگاه خدا خواهد بود. همان، ۱۳۸۷: ۷/ ۱۳۶، براین اساس، انسانی که تفنگ در دست دارد و از میهن و شرافت خود دفاع می‌کند و در این حال به شهادت برسد، بهتر از آن است که



با زبونی و خواری زندگی کند. ، همو: ۲۷/۷-۲۸،

مغنیه نهایت قبیح کار ستمگران معاصر را به صورت استفهام توبیخی این گونه بیان می‌کند: حال اگر امیرمؤمنان (علیه السلام) در دوران معاصر می‌زیست و کشتارها و هتك حرمت‌ها و ویرانی خانه‌ها و آوارگی زنان و کودکان در شرق و غرب دنیا را مشاهده می‌کرد، چه می‌گفت و چه واکنشی از خود نشان می‌داد؟! اگر امیرمؤمنان (علیه السلام) در زمان معاصر می‌زیست، برای توصیف جنایات حکومت‌های استعمارگر در کشورهای خواهان عمران و پیشرفت، و امنیت و زندگی آسوده، از چه واژه‌ها و جمله‌هایی استفاده می‌کرد؟! و چگونه و با چه بیانی جنایت‌های دیروز و امروز و فردای صهیونیست‌ها و کشتار و تبعید ملت فلسطین و ویرانی و سوزاندن خانه‌هایشان را محکوم می‌کرد؟! ، همو: ۸۲/۱-۸۳،

بنابراین از نظر مغنیه در نهایت، عدالت خداوند، استعمار را سرکوب و خوار می‌سازد. ، همو: ۲۸۸/۱، از منظر او، اگرچه جنگ با اسرائیل طولانی و تلخ است. ولی هرچند زمان به درازا کشیده شود، پیروزی نهایی از آن پیروان حق خواهد بود و تاریخ گذشته و حال، از دوران فرعون و هامان گرفته، تا دوران هیتلر و موسولینی، به اثبات این حقیقت گواهی می‌دهد. ، همان، ۱۳۸۷: ۴/۱۸۹، از آن جا که استعمار، بالاخره از بین رفتنی است، اسرائیل نیز از بین خواهد رفت. ، همان، ۱۴۲۴: ۲/۳۴۶،

نتیجه

براساس تحلیل و ارزیابی رویکرد اجتماعی مغنیه در شرح نهج البلاغه، مباحث ذیل مشخص شد:

۱- مغنیه اگر چه در شرح خود به صراحت بحث اصالت فطری بودن اجتماع را برای انسان بیان نمی‌کند؛ اما از طریق فحوای کلامش بیان می‌کند که رعایت حقوق الهی، به زندگی مشترک مردم با همدیگر نیاز دارد و انسان پیوسته برای رفع نیازهای خود به اجتماع نیاز دارد.

۲- مغنیه در آثار خود، افزون بر اصالت حیات فردی، به تقدم حیات اجتماعی اشاره می‌کند. گاهی او صراحتاً به تقدم اصالت حیات جامعه می‌پردازد و مصلحت جامعه و کشور را مهم‌تر و بزرگ‌تر از زندگی يك فرد می‌داند.

- ۳- مغنیه در بحث تأثیر متقابل رفتار فرد بر رفتار اجتماع معتقد است؛ همکاری‌های فردی باعث حمایت‌های اجتماعی می‌شود. او براساس کلام امام علی (علیه السلام) که انسان را فرزند شرایط جامعه خویش می‌داند؛ جامعه را در شکل‌گیری شخصیت انسان بسیار مؤثر می‌داند. ازاین‌رو، تغییر اوضاع و اصلاح اساسی جامعه، هدف بزرگ پیامبران است.
- ۴- براساس مبانی اجتماعی مغنیه، مصلحت فرد و جامعه کامل‌کننده یکدیگر هستند و مراد از منافع جامعه، منافع تمام افراد آن است. پس انسان‌ها باید در راه مصالح عمومی جامعه باهم همیاری کنند و هر یک مسئولیت اجتماعی خود را بپذیرد.
- ۵- از مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی که در شرح فی ظلال نهج البلاغه آمده؛ بحث ویژگی‌های رهبر است که حاکم جامعه باید به اعتمادسازی و همیاری با مردم و محبت و عدالت‌ورزی و همچنین مصلحت‌طلبی اکثر جامعه بپردازد.
- ۶- در بحث ویژگی‌های عالم دینی باید به عامل به آموخته‌های دینی، فروتنی در برابر مردم، دغدغه خدمت‌رسانی و همچنین دوری از منفعت‌طلبی اشاره نمود.
- ۷- از مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی در شرح فی ظلال نهج البلاغه می‌توان به بحث ستمگران معاصر و راهکارهای مبارزه با آنان اشاره کرد که مغنیه به طور خاص، به بحث استعمار و صهیونیسم پرداخته است. او معتقد است که یکی از مؤثرترین ابزار استعمار، جنگ رسانه‌ای است و برای مبارزه با آنها باید مسلمانان به اصول اسلامی پایبند باشند، بصیرت‌افزایی کنند، وحدت و مقاومت داشته باشند و همچنین جهاد را کنار نگذارند.



منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، ۱۴۳۲ق، چاپ اول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- نهج البلاغه، ۱۳۹۷ق، سید رضی، ترجمه: محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی زیر نظر آیت الله ناصر مکارم شیرازی، چاپ اول، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
 ۲. احمدی، مهدی، بی تا، الشیخ محمد جواد مغنیه، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامیه.
 ۳. آرون، ریمون، ۱۳۹۶ش، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه: باقر پرهام، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد، بی تا، غررالحکم و دُرر الکلم، مجموعه کلمات قصار حضرت علی (علیه السلام) ترجمه: محمدعلی انصاری، قم: مؤسسه صحافی خلیج فارس.
 ۵. ایازی، محمد علی، ۱۴۱۴ق، المفسرون حیاتهم و منهجهم، چاپ اول، طهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۶. بابایی، علی اکبر ۱۳۹۲ش، مکاتب تفسیری، چاپ پنجم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۳۸ش، لغت نامه، زیر نظر محمد معین، تهران: چاپ سیروس.
 ۸. ذهبی، محمدحسین، ۱۹۶۱م، التفسیر و المفسرون، چاپ اول، القاهرة: دارالکتب الحدیثه.
 ۹. رضائی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۸۲ش، منطق تفسیر قرآن ۲، درسنامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن، چاپ اول، قم: مرکز علوم اسلامی.
 ۱۰. رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۹۸ش، منطق تفسیر قرآن ۱، مبانی و قواعد تفسیر قرآن، چاپ ششم، قم: نشر المصطفی.
 ۱۱. ساروخانی، باقر، بی تا، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 ۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
 ۱۳. علوی مهر، حسین، ۱۳۸۱ش، روشها و گرایشهای تفسیری، چاپ اول، قم: نشر اسوه.

۱۴. کسار، جواد علی، ۱۴۲۰ق، محمد جواد مغنیه حیاتہ و منهجہ فی التفسیر، چاپ اول، قم: نشردار الصادقین.
۱۵. گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۷ش، جامعه شناسی، با همکاری کارن بردسال، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
۱۶. محرقی، علی، ۱۳۷۶ق، محمد جواد مغنیه سیرتہ و عطاؤہ، چاپ اول، بحرین: مکتبه فخرآوی، دارالبجار.
۱۷. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۵ق، تجارب محمد جواد مغنیه، چاپ اول، قم: انوارالهدی.
۱۸.، ۱۴۲۴ق، التفسیر الکاشف، چاپ اول، قم: دار الکتاب الإسلامی.
۱۹.، ۱۳۷۸ش، ترجمه تفسیر کاشف، ترجمه: موسی دانش، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
۲۰.، ۱۹۷۲ م، فی ظلال نهج البلاغه، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۱.، ۱۳۸۷ش، در سایه سار نهج البلاغه، ترجمه: حسن بستان و سایر همکاران، چاپ اول، قم: دار الکتاب الإسلامی.
۲۲.، ۱۳۸۷ش، فلسفه الاخلاق فی الاسلام، چاپ اول، قم: دار الکتاب الاسلامی.
۲۳.، ۱۴۱۴ق، عقلیات اسلامیہ، چاپ اول، بیروت: موسسه عزالدین.
۲۴.، ۱۴۲۸ق، تفسیر المبین، چاپ اول، قم: دار الکتاب الاسلامی.
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴ش، جامعه و تاریخ، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات صدرا.
۲۶. مؤدب، سید رضا، ۱۳۸۰ش، روشهای تفسیر قرآن، چاپ اول، قم: نشر اشراق.
۲۷.، ۱۳۹۳ش، مبانی تفسیر قرآن، چاپ سوم، قم: انتشارات دانشگاه قم.

مقالات

۲۸. بهرامیان، مسعود، ویسی، محمود و قنبری، بخشعلی، ۱۳۹۹ش، «ویژگی های عالم از نگاه امام علی (علیه السلام): پژوهشنامه ی نهج البلاغه، سال هشتم، شماره ی، ۳۰.